

## نقش قدرت‌های بزرگ در تحدید مرزهای ایران و عراق (با تأکید بر بریتانیا)

اصغر جعفری ولدانی<sup>۱</sup>

### چکیده

تحدید سرحدات غربی ایران، حدود ۴۰۰ سال طول کشید و در این موضوع، نشانه‌هایی از ابعاد گستره مناطق مورد اختلاف و دخالت قدرت‌های بزرگ به ویژه بریتانیا کاملاً پیداست. دخالت روسیه و بریتانیا در تعیین مرزهای غربی ایران از اواسط قرن نوزدهم، به امضای چندین موافقتنامه در باب تعیین مرزها میان ایران و عثمانی منجر شد و مرزهای کنونی ایران و عراق، با اندک تغییرات، بر اساس همین عهدنامه‌ها تحدید شده است. در این مقاله، سیر تحولات تحدید مرزهای ایران با عثمانی و سپس عراق - جانشین آن - از انعقاد عهدنامه ارزروم (۱۸۷۴م.) تا عهدنامه مرزی و حسن همجواری ایران و عراق (۱۹۷۵م.) با توجه به نقش دو قدرت بزرگ به ویژه بریتانیا بررسی خواهد شد.

### • واژگان کلیدی:

ایران، عراق، تحدید مرزها، قدرت‌های بزرگ

## مقدمه

مرزهای ایران و عراق، طی سده‌ها، تحولات بسیار داشته‌اند. در میان کشورهای جهان، شاید دو کشور نتوان یافت که مرزهای آنها مانند مرزهای ایران و عراق، طی ۴ قرن با تحولات شگرف روبرو شده باشد. پیشینه مرزهای غربی ایران به قرن شانزدهم میلادی باز می‌گردد. اوائل این قرن (۱۵۰۲ م.)، دو دولت بزرگ و مقتدر؛ صفوی در ایران و امپراتوری عثمانی پس از تصرف بیزانس و تسلط بر دریای مدیترانه، تشکیل گردید. امپراتوری عثمانی با تسلط بر بالکان و بخش‌هایی از اروپای شرقی و مرکزی، برای اروپا تهدیدی جدی بود و دولت‌های اروپایی بر آن شدند تا ماشین جنگی عثمانی را به سوی ایران هدایت کنند و از فشار آن بر جبهه غرب بکاهند. سرانجام، از قرن شانزدهم میلادی تا اوائل قرن نوزدهم میلادی به مدت ۴۰۰ سال، بیش از ۲۴ جنگ میان ایران و همسایه غربی آن به وقوع پیوست. درگیری‌های ایران و عثمانی، سبب توقف پیشرفت‌های امپراتوری عثمانی در اروپا شد. به نوشته جرج وسترن: «امپراطوری صوفی (صفوی) افساری به ترک‌ها زده و مانع شده که دنیای مسیحیت بیش از این متحمل زیان گردد» (نوایی، ۱۳۶۴ : ۱۵۲). در بیشتر این جنگ‌ها، دولت عثمانی متجاوز بود و دولت ایران از کشور دفاع می‌کرد. این جنگ‌های خونین سرانجام موجب تضعیف دولت‌های ایران و عثمانی شد و در پی آن، دولت‌های اروپایی بخش‌های وسیعی از متصرفات عثمانی را در شمال آفریقا و خاورمیانه به چنگ آوردند. همچنین متصرفات این امپراتوری در اروپای شرقی و مرکزی، با دخالت دولت‌های اروپایی از پیکر عثمانی جدا شد. با دخالت و تحریک قدرت‌های بزرگ اروپایی، ایران نیز بسیاری از زمین‌های خود را از دست داد،

چندان که وسعت آن در اواخر قرن نوزدهم میلادی، به نصف وسعت آن در زمان صفویه رسید.

از آغاز قرن شانزدهم، عهدنامه‌هایی برای تعیین سرحدات میان ایران و عثمانی منعقد شد. شمار این عهدنامه‌ها با شمار جنگ‌های میان دو کشور برابر است و این بدان معناست که عهدنامه‌ها به اختلافات دو کشور خاتمه نداد. علت یا علل تداوم اختلافات مرزی و سرزمینی دو کشور چه بود؟ توسعه‌طلبی عثمانی و سپس عراق، اختلافات مذهبی میان دو کشور، مسألهٔ اکراد و عشایر سرحدی، تنگناهای ژئوپولیتیکی و دسترسی به دریا که از سوی عثمانی و عراق مطرح شده است؟ در این مقاله، موضوع دخالت‌های قدرت‌های بزرگ اروپایی، به ویژه انگلستان، به عنوان مهم‌ترین عامل در تداوم اختلافات مرزی ایران و همسایهٔ غربی آن، به صورت یک فرض، بررسی شده است.

### مبانی نظری

فردریک راتزل در کتاب **جغرافیای سیاسی**، کشورها را همچون موجودی زنده، تابع قوانین ویژهٔ خود دانسته است. از دیدگاه وی، دولت حاصل تکامل ارگانیک است و اجزای وابسته به آن، همچون درخت، در خاک ریشه دارند و برای رشد و تکامل اندام‌ها، توسعهٔ ارضی لازم و ضروری است (عزتی، ۱۳۷۱: ۸). کشورها موجوداتی زنده‌اند، که رشد می‌کنند، تحلیل می‌روند و سرانجام می‌میرند. انسان همواره درگیر مبارزه برای دستیابی به فضایی برای زندگی است. پهنهٔ سرزمینی کشورها، جایگاه قدرت آنها را مشخص می‌کند. کشورها می‌کوشند مرزهای خود را گسترش دهند. بر این پایه، مرزها پیوسته دستخوش دگرگونی است و "مرزهای پویا" پهنهٔ کشمکش کشورهاست. مرزها یا

"مرزهای پویا"، حدّ فاصل در مناطقی است که توسعه طلبی، چندی در آنها متوقف شده است (دوئرتی و گراف، ۱۳۸۲: ۱۱۹/۱).

کارل هاوس، پایه‌گذار مؤسسه مطالعات ژئوپولیتیک مونیخ اندیشه‌های راتزل را پی گرفت. در مؤسسه مذکور، قوت و ضعف یک منطقه، به ویژه موقعیت جغرافیایی و وضع مرزهای آن بررسی می‌شد. به نظر هوفر، کشورها می‌کوشند به مرزهایی دست یابند که در برگیرنده منطقه‌ای با جمعیتی پراکنده باشد؛ یعنی منطقه‌ای بیرون از فضای حیاتی که کشور مربوط را از کشورهای همسایه جدا کند. او و پیروانش، جهان را در برگیرنده کشورهای بالنده و میرنده می‌دانستند و به نظر آنها، مرزهای کشورها ساخته دست بشرند و می‌توان آنها را تغییر داد.

باگز مرزها را به چهار دسته تقسیم کرده است: مرزهای سیماشناسی سرزمینی، مرزهای انسانی و جغرافیایی، مرزهای هندسی و مرزهای پیچیده. مرز سیماشناسی بر اساس ویژگی‌های فیزیکی، مانند رودخانه یا کوه تعیین می‌شود و مرزهای انسانی-جغرافیایی بر اساس تقسیمات قبیله‌ای، مذهبی یا قومی. مرزهای هندسی هم بنا بر طول و عرض جغرافیایی شکل می‌گیرند و بیشتر به صورت خط مستقیم هستند. مرزهای پیچیده هم ترکیبی از عوامل یاد شده‌اند (Boggs, 1940 : 125).

از دید جونز، تعیین مرز میان کشورها در سه مرحله صورت می‌گیرد: در مرحله نخست، بر سر "مکان تقریبی مرز" تفاهم می‌شود. این مرحله، نشانه‌ای است از تفاهم نخستین دولت‌ها در باره ادعاهای سرزمینی. در این مرحله، خطوط را به گونه تقریبی بر نقشه مشخص می‌کنند، اما هنوز به صورت دقیق از محل نقشه برداری نشده است. در مرحله دوم «تحدید حدود» صورت می‌گیرد و خط مرز به دقت مشخص و مشروعیت آن به صورت

رسمی از سوی طرف‌ها پذیرفته می‌شود. مرحله سوم "نشانه‌گذاری مرز روی زمین" است که در آن، کارشناسان خط مرزی را بر زمین نشانه‌گذاری می‌کنند (Jones, 1995: 5). به طور کلی، تعیین و تحدید مرز میان کشورها، مراحل مختلفی را طی می‌کند تا به درجه تکامل برسد. مرزی تکامل یافته است که دو دولت ذی‌نفع، به موجب قرارداد بر روی کاغذ مشخص می‌کنند؛ سپس موضوع باید به تصویب مراجع ذی‌صلاح (قوه مقننه) دو کشور برسد، پس از آن، کار به علامت‌گذاری بر روی زمین می‌انجامد و سرانجام، مرز باید به نحو مؤثری مدیریت و نگهداری شود.

به نظر درایسدل و بلیک، بدون گذر از این مراحل، مرز می‌تواند پیوسته بحران‌ساز باشد. از آنجا که مرزهای بسیاری از کشورها را قدرت‌های بزرگ خارج از منطقه ترسیم کرده‌اند، می‌توان گفت که به طور عمده جنبه تحمیلی دارند. بنابراین، اختلافات مرزی میان کشورها می‌تواند مدت‌های طولانی همچنان ادامه یابد (Drysedale and Blake, 1985: 85).

نظر درایسدل و بلیک در باب مرزهای ایران و عراق صدق می‌کند: تحمیلی بوده است و در تحدید آن در سده سیزدهم هجری/نوزدهم میلادی قدرت‌های بزرگ، به ویژه انگلستان دخالت داشته‌اند. به همین سبب هم، این مرزها جنگ‌های متعدد و چالش‌های جدی بین ایران و عثمانی و سپس عراق را موجب شده است.

پرسکات اختلافات مرزی را به چهار دسته تقسیم کرده است: اول اختلافات مکانی است که از مکان دقیق مرز ناشی می‌شود؛ این اختلاف همچنین ممکن است به سبب تفسیرهای مختلف از عهدنامه‌ها و قراردادهای رخ دهد. دوم، اختلاف بر سر قلمرو. این نوع اختلافات را سرزمینی نیز می‌گویند و زمانی رخ می‌دهد که دو دولت بر سر منطقه یا زمینی

خاص با یکدیگر اختلاف داشته باشند. این اختلاف معمولاً بر اثر نیازهای جغرافیایی، مانند دسترسی به دریا یا تأمین امنیت ملی پدید می‌آید. سوم، اختلافات عملکردی است که به سبب رفت و آمد افراد و قبایل به دو سوی مرز روی می‌دهد. چهارم، اختلاف بر سر منابعی است که ممکن است در دو سوی مرز امتداد داشته باشد؛ این اختلاف بیشتر به سبب استفاده از منابع معدنی به ویژه نفت پدید می‌آید (Prescott, 1965: 34-40). همه این چهار نوع اختلاف بر مرزهای ایران و عراق تطبیق می‌کند: مورد اول، اختلاف ایران و عراق بر سر تحدید مرز در اروندرود؛ مورد دوم، اختلافات دو دولت بر سر سلیمانیه، خرمشهر و سرزمین‌های شرق اروندرود (خوزستان)؛ مورد سوم، مسأله اکراد یا عشایر دو کشور است که همواره مایه اختلافات جدی میان ایران و عراق بوده‌اند؛ مورد چهارم، اختلاف بر سر حوزه‌های نفتی (نفتخانه و نفت شهر) در دو سوی مرز است.

### تحدید مرزها بر اساس عهدنامه ارزروم

ریشه اصلی اختلافات مرزی و سرزمینی میان ایران و عراق، به عهدنامه ارزروم دوم (۱۸۴۷ م.) باز می‌گردد، زیرا مرزهای کنونی ایران و عراق، با اندک تغییرات جزئی بر اساس این عهدنامه تعیین شده است. اساساً این عهدنامه، زیربنای اختلافات بعدی ایران و عراق بوده، زیرا مبنای قراردادهای بعدی نیز قرار گرفته است. به عنوان مثال، پروتکل اسلامبول (۱۹۱۳ م.) و صورت جلسات تحدید حدود (۱۹۱۴ م.) بر مبنای این عهدنامه بسته شده‌اند و این پروتکل و صورت جلسات نیز مبنای انعقاد پروتکل راجع به علامتگذاری مجدد مرز زمینی بین ایران و عراق مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ م. قرار گرفته‌اند.

بنابراین، با توجه به نقش این عهدنامه در تحول مرزهای ایران و عثمانی و بعد، ایران و عراق، بررسی آن ضروری است.

در سال ۱۸۳۷م. محمدشاه قاجار هرات را محاصره کرد. دولت انگلستان که تا این زمان از حاکمیت ایران بر هرات و سرزمین‌های اطراف آن، حمایت کرده بود، سیاست خود را به سبب پیشروی روس‌ها در آسیای مرکزی تغییر داد. سیاست دولت انگلستان از این پس، بر این مبنا قرار گرفت که دولتی حائل میان هند و روسیه، تحت نظر خویش، تأسیس کند. بنابراین، از جدایی هرات و آن نواحی از ایران پشتیبانی کرد، اما چون محمدشاه حاضر نشد از هرات عقب‌نشینی کند، آنها علیرضاپاشا حاکم بغداد را برای حمله به ایران تشویق کردند. هانری الیس وزیرمختار بریتانیا در تهران، به پالمستون وزیر امور خارجه انگلستان نوشت: «آرام بودن سرحدات جنوب و غرب ایران، مایه آزادی و آسودگی خاطر شاه و اسباب تقویت ایشان است که به هر طرف می‌توانند بروند و به خاطر جمع اقدام نمایند». سرانجام علیرضاپاشا به خرمشهر یورش آورد و آنجا را ویران کرد و از ایران، ندای اعتراض و طلب خسارت برخاست، اما وزیر مختار بریتانیا چنین پاسخ داد:

«شما اول ثابت کنید که خرمشهر خاک ایران است، آنگاه از ترضیه گفتگو کنید.» (مجله آینده، ۱۳۳۸: ۱۹۴). به این ترتیب، بریتانیا از اساس، حاکمیت و مالکیت ایران را بر خرمشهر انکار کرد و دولت ایران آماده جنگ شد، اما با دخالت دو دولت روس و بریتانیا و پیشنهاد مذاکره، مذاکرات با مشارکت نمایندگان دو قدرت - در ظاهر به عنوان میانجی - و ایران و عثمانی در ارزروم آغاز شد و ۴ سال به طول انجامید و در این میان، دولت بریتانیا از دولت عثمانی حمایت می‌کرد.

در کنفرانس ارزروم، بر سر سه منطقه سلیمانیه، ذهاب و خرمشهر مذاکره شد. ایران در سلیمانیه، حقوق و اختیاراتی داشت و در مواردی اعمال حاکمیت می‌کرد؛ از جمله چندین بار عزل و نصب حاکم. بنابراین، دولت عثمانی در کنفرانس ارزروم کوشید تا ایران از حقوق خود بر سلیمانیه چشم‌پوشی کند. در جریان کنفرانس، نماینده ایران حاضر شد حقوق عثمانی را تنها بر "قصبه سلیمانیه" و نه سرتاسر ولایت سلیمانیه، به رسمیت بشناسد، اما دولت‌های بریتانیا و روس با نظر ایران سخت مخالفت کردند؛ بریتانیا به هیچ وجه نمی‌پذیرفت که سلیمانیه از امپراتوری عثمانی جدا شود.

ذهاب، به موجب عهدنامه قصرشیرین (۱۶۳۹م.) میان ایران و عثمانی تقسیم و در عهدنامه گردان (۱۷۴۶م.) و عهدنامه اول ارزروم (۱۸۲۳م.) نیز این مسأله به طور کلی تأیید شده بود، اما دره کردند که از نظر نظامی اهمیت داشت، جزء خاک ایران بود و دولت عثمانی می‌کوشید تا در باب مالکیت ایران بر آن دره تجدید نظر شود و دولت ایران به هیچ وجه حاضر نبود این مسأله را بپذیرد. دولت انگلستان، که می‌دانست دولت ایران حاضر نیست از کرد صرف نظر کند، کوشش کرد موضوع کنند از دستور مذاکرات کنار گذاشته شود، تا وضع سیاسی آن همچنان مبهم بماند و ترکان در فرصت مناسب بر آن دست یابند؛ به همین سبب، به وزیرمختار خود در تهران دستور داد از شاه و صدراعظم بخواهد تا نماینده ایران، مسأله کرد را نادیده گیرد، اما شاه و صدراعظم ایران مخالفت کردند. به اذعان شخص وزیر مختار انگلیس، کوشش او «به جایی نرسید، شاه و صدراعظم معتقدند که هیچ دلیل معتبری وجود ندارد که دره کرد به عثمانی واگذار گردد» (آدمیت، ۱۳۴۸ : ۹۱-۹۰)

در بارهٔ خرمشهر و سواحل شرقی آن، خوزستان نیز، سیاست دولت بریتانیا پشتیبانی از دولت عثمانی و در نهایت جدا کردن خوزستان از ایران بود. در جریان مذاکرات ارزروم، پایهٔ استدلال ایران بر مبنای حقوق مسلم تاریخی و مالکیت ایران بر خرمشهر، آبادان و به طور کلی ساحل شرقی اروندرود قرار داشت، اما دولت عثمانی بر اساس ملاحظات سیاسی و اقتصادی، ادعا می‌کرد که خرمشهر از توابع بصره است. از نظر دولت عثمانی، اروندرود "رودخانه‌ای داخلی" محسوب می‌شد، زیرا این رودخانه تا قلب امپراتوری عثمانی جریان داشت و راه بازرگانی آن دولت با شرق بود و به همین سبب می‌کوشید این رودخانه را در انحصار خود درآورد. دولت بریتانیا در پشتیبانی از ادعای دولت عثمانی، پیش از کنفرانس ارزروم دستور داده بود طرح‌های لازم برای واگذاری خوزستان به دولت عثمانی تهیه شود. چند طرح هم تدارک دیده شد، از جمله طرح مون تیت از حکومت انگلیسی هند و طرح لیارد از وزارت امور خارجهٔ بریتانیا. بر اساس طرح مون تیت، خوزستان، از جمله خرمشهر، به تصرف دولت عثمانی در می‌آمد و کانال حفار، که رودخانهٔ کارون را به شط‌العرب پیوند می‌داد، در اختیار ترکان قرار می‌گرفت. لیارد نیز در طرح خود آورده بود: «ادعای دولت عثمانی به قسمت ساحلی یسار اروندرود و خرمشهر صحیح می‌باشد. دولت ایران فقط اسماً بر این نواحی تملک دارد، بر عکس تملک دولت عثمانی رسمی بوده و مورد تصدیق می‌باشد».

به این ترتیب، سیاست دولت بریتانیا بر نفی حقوق و سلب حاکمیت ایران بر خرمشهر و به طور کلی سواحل شرقی اروندرود، یعنی خوزستان قرار داشت. بر همین اساس، نمایندهٔ دولت بریتانیا در کنفرانس ارزروم از مواضع دولت عثمانی حمایت می‌کرد. نمایندهٔ ایران، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، ادعاهای دولت بریتانیا و عثمانی را در بارهٔ

خوزستان مردود دانست و سند رسمی، قاطع و بسیار معتبری ارائه داد که دولت عثمانی چند سال پیش خود صادر کرده بود. این سند، که همه نمایندگان حاضر در کنفرانس را به شگفتی انداخت، فرمان سلطان محمود ثانی، پادشاه عثمانی، در محرم ۱۲۵۴ ق. خطاب به علیرضاپاشا حاکم بغداد بود: «اطلاع یافته‌ایم که ... قشون شما به سوی بندر محمره در شط‌العرب حمله برده‌اند، از آنجا که محمره از توابع ایالت فارس است ... فوراً محمره را به آن دولت بازگردانید و سند استرداد آن را خدمت وزرای ما تقدیم بدارید...» به این ترتیب، با درایت میرزا تقی‌خان، کوشش‌های دولت بریتانیا و عثمانی ناکام ماند.

سرانجام به موجب ماده ۲ عهدنامه ارزروم (۱۸۴۷ م.) مناطق محل اختلاف، به نحو زیر حل و فصل شد: «دولت ایران قبول می‌کند که اراضی غرب ذهاب متعلق به دولت عثمانی است و دولت عثمانی نیز می‌پذیرد که نواحی شرقی ذهاب و دره‌ها متعلق به ایران است. همچنین دولت ایران تعهد می‌کند که از هر گونه ادعا نسبت به شهر و ولایت سلیمانیه صرف‌نظر نموده، در امور آن به هیچ وجه دخل و تصرف نکند. دولت عثمانی نیز متعهد می‌شود که شهر و بندر محمره (خرمشهر) و جزیره الخضر (آبادان) و لنگرگاه و به طور کلی اراضی ساحل شرقی اروندرود را که در تصرف ایران است، متعلق به دولت ایران شناخته، در آن مداخله نکند. علاوه بر آن، کشتی‌های ایران حق خواهند داشت با آزادی کامل در اروندرود از محلی که رودخانه به دریا می‌ریزد تا محلی که مرزهای دو کشور با یکدیگر تلاقی می‌نمایند، رفت و آمد کنند» (ماده ۲ عهدنامه ارزروم ۱۸۴۷).

با این همه، دولت بریتانیا دست برداشت و با یاری روسیه، متنی فراهم کرد، معروف به "یادداشت توضیحی"، که به موجب آن، خرمشهر از اطراف، به مرزهای عثمانی محدود می‌گردید و سواحل چپ اروندرود از حاکمیت ایران خارج و به دولت

عثمانی واگذار می‌شد. دو دولت روس و بریتانیا با اصرار، این یادداشت را به نماینده ایران، که برای مبادله اسناد مصوب عهدنامه ارزروم به اسلامبول آمده بود، تحمیل کردند، اما دولت ایران پس از اطلاع، اقدام نماینده ایران را خودسرانه و امضای یادداشت توضیحی را باطل و نامعتبر اعلام کرد.

به موجب ماده ۳ عهدنامه ارزروم (۱۸۴۷ م.) مقرر شده بود که کمیسیون مشترکی متشکل از نمایندگان ایران، عثمانی، روسیه و بریتانیا، خط مرزی میان دو کشور را، از آزارات تا خرمشهر تعیین کند. مسئولیت حقوقی نمایندگان بریتانیا و روسیه فقط "مساعی جمیله" بود، یعنی نه داور بودند و نه حق رأی داشتند؛ با این حال، آنها بقدری دخالت می‌کردند که می‌توانستند عامل مؤثری در کامیابی یا شکست کار کمیسیون باشند. به نوشته سر دنیس رایت، سفیر سابق بریتانیا در ایران: «هیچ گزارشی در مورد فعالیت‌های بریتانیا در ایران در دوره قاجاریه بدون اشاره کوتاهی به نقش آنها در تعیین مرزها که امروزه با تغییری جزئی مرزهای ایران را تشکیل می‌دهد، کامل نخواهد بود» (ولدانی، ۱۳۷۷: ۱۶۷-۱۶۶).

نخستین جلسه کمیسیون تحدید حدود دو کشور در ژانویه ۱۸۵۰ در خرمشهر تشکیل شد و نماینده دولت عثمانی با یک فروند کشتی جنگی مجهز به ۶ عراده توپ از بغداد به خرمشهر آمد. وی در این جلسه، با استناد به یادداشت توضیحی، به نحوی ترسیم خط مرزی را پیشنهاد کرد که فقط شهر خرمشهر در تملک ایران قرار می‌گرفت و سرزمین‌های اطراف آن به تملک دولت عثمانی درمی‌آمد. به نوشته لافتوس، زمین شناس و دستیار نماینده انگلیس در کمیسیون تحدید حدود: «نماینده ترک استدلال کرد که در معاهده ارزروم فقط واگذاری بندر خرمشهر به ایران تعیین و تصریح شده

است و نه سرزمین‌های حومه، ما مطابق عهدنامه راضی به سپردن شهر بوده، ولی از سرزمین‌های آن ناحیه یک وجب تسلیم نمی‌کنیم.» (Laftus, 1857:284)، اما نماینده ایران اعلام کرد که تنها عهدنامه ارزروم سند معتبر است و یادداشت توضیحی اعتبار حقوقی ندارد.

به نوشته لافتوس: «جلسه‌های متوالی کمیسیون در باره این امر خطیر ادامه داشت. نماینده عثمانی بر سر حرف خود ایستاده و راضی به هیچ سازشی نبود... از طرف دیگر شیخ جابر پرچم ایران را به بام‌های خرمشهر نصب کرد. بروز این پیش‌آمدها باعث توقف کار تحدید حدود و اقدامات کمیسیون گردید» (ibid). در پی آن، نماینده عثمانی خرمشهر را ترک کرد، اما کشتی جنگی در خرمشهر باقی ماند تا نشان دهد که خرمشهر مورد اختلاف و منازعه است (امین‌الدوله، ۱۳۵۸: ۳۷۹-۳۷۸).

به هر حال، در پی قطع مذاکرات، سفرای روسیه و بریتانیا یادداشت مشترکی تحویل دولتین ایران و عثمانی دادند. به موجب این یادداشت، مقرر شد که نخست نمایندگان دو دولت بزرگ خطّ مرزی را تعیین کنند. بر این اساس، در سال‌های ۱۸۶۹-۱۸۵۰ م. مهندسان و تکنسین‌های دولتین بریتانیا و روسیه پس از بررسی‌های لازم نقشه‌برداری از مرزها را آغاز کردند. نقشه‌برداری از مرزها از کوه آرارات تا خرمشهر ۱۷ سال به طول انجامید. سرانجام آنها در سال ۱۸۶۹ م. نقشه کاملی به نام "کارت ایدانتیک" تهیه کردند. در این نقشه، با مقیاس ۱/۷۳۰۵۰ و در ۱۴ قطعه، حدود ایران و عثمانی از آغری داغ کوچک تا خرمشهر نشان داده شده بود. بنابر این نقشه، منطقه‌ای به طول ۱۸۰۰ کیلومتر از آرارات تا خرمشهر و عرض ۳۰ تا ۶۰ کیلومتر میان دو کشور مورد اختلاف بود. دو کشور موافقت کردند که آنچه خارج از این حد و در طرف شرق آن

قرار دارد، متعلق به ایران و آنچه در طرف غرب خط مذکور واقع شده است، به دولت عثمانی تعلق داشته باشد. با این حال، هیچگونه مرزی بر روی زمین علامت گذاری نشد، زیرا بریتانیا و روسیه مایل بودند که این وقفه ادامه یابد.

### تحدید مرزها بر اساس پروتکل اسلامبول

با آغاز قرن بیستم، دو عامل جدید بر اختلافات مرزی ایران و عثمانی اثر گذاشت. عامل نخست، ظهور سیاست "به سوی شرق" آلمان و دومین عامل، کشف و استخراج نفت بود. آلمانی‌ها توانستند در ایران و عثمانی نفوذ کنند و امتیاز خط آهن برلن-اسلامبول-بغداد - خلیج فارس را از دولت عثمانی بگیرند. قسمت اعظم خط آهن تا سال ۱۹۱۰م. تکمیل شد، یا همچنان در دست احداث بود. دولت ایران نیز به منظور ایجاد موازنه در برابر دو قدرت روسیه و بریتانیا، به آلمان روی آورد. دولت آلمان موافقت کرد که در احداث بخشی از راه آهن در شمال و نیز ایجاد نیروی دریایی ایران در خلیج فارس، همکاری کند، اما این طرح‌ها با مخالفت هر دو دولت روسیه و بریتانیا رو به رو شد. کشف نفت در ایران به سال ۱۹۰۸م. بر اهمیت خوزستان برای بریتانیا افزود. انگلستان از شیخ خزعل در برابر دولت مرکزی ایران پشتیبانی می‌کرد و شیخ با حمایت بریتانیا در صدد جدایی خوزستان از ایران بود.

با افزایش صدور نفت ایران از طریق اروندرود، رفت و آمد کشتی‌ها افزایش یافت و به منظور تسهیل رفت و آمد کشتی‌ها به خصوص نفت‌کش‌ها، می‌باید در اروندرود اقداماتی صورت می‌گرفت. بر این اساس، دولت بریتانیا در ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ بدون اطلاع دولت ایران، قراردادی با دولت عثمانی در باره اروندرود منعقد کرد که به موجب آن،

راهنمایی کشتی‌ها، نصب پرچم، نصب چراغ‌های روشنایی و خدمات مربوط به پلیس رودخانه را خود بر عهده گرفت.

از سوی دیگر، با دخالت روس و بریتانیا در سال ۱۹۱۳ م. قراردادی میان ایران و عثمانی به امضاء رسید که به پروتکل اسلامبول معروف است. و در جریان آن نیز، دو دولت مذکور از عثمانی پشتیبانی کردند. دولت ایران با "یادداشت توضیحی" مخالفت کرده بود، اما این بار متن آن را در متن پروتکل اسلامبول گنجانده بودند. نمایندگان بریتانیا قصد داشتند یادداشت توضیحی را مبنا قرار دهند و بنابراین، گاهی ادعا می‌کردند که متن عهدنامهٔ ارزروم در دسترس نیست و زمانی دیگر، عهدنامه را قراردادی موقتی می‌خواندند.

به نوشتهٔ آرنولد ویلسن، که در این زمان به دستور دولت بریتانیا برای جداسازی سرزمین‌های شرقی اروندرود (خوزستان) از ایران فعالیت می‌کرد: دولت‌های ایران و عثمانی به قراردادهای کهنه و فرسوده که در بعضی موارد حتی دسترسی به متن اصلی آنها مقدور نبود، استناد می‌کردند (Willson, 1941: 272)؛ یا: «کارشناسان حقوقی از سیاق عبارات قرارداد ارزروم چنین استنباط کردند که عهدنامهٔ یاد شده یک قرار موقتی بوده است» (ویلسون، ۱۳۶۳: ۳۴۴). از عهدنامه‌ای که به ادعای آنها متن اصلی آن در "دسترس" نیست، چگونه می‌توان از "سیاق عبارت آن" استنباط کرد که "موقتی" بوده است.

به هر حال به موجب پروتکل اسلامبول، حاکمیت بر تمام اروندرود، جز قسمت کوچکی در مقابل خرمشهر، به عثمانی رسید؛ به عبارت دیگر، فقط در مقابل خرمشهر مرز تالوگ تعیین شد. در حالی که به اعتراف صریح آرنولد ویلسون: «به مدت بیش از ۵۰ سال مرز ایران و عثمانی در شط‌العرب بر اساس موازین حقوق بین‌الملل تالوگ بوده و

عملاً اجرا می‌شده است» (Willson, 1941: 271-2). همچنین ۷۰۰ مایل مربع از اراضی نفت خیر متعلق به ایران، واقع در شمال و جنوب قصرشیرین به دولت عثمانی واگذار شد. بعدها این سرزمین به "اراضی انتقالی" شهرت یافت و اکنون بخش مهمی از صادرات نفت عراق از چاههای نفتخانه و خانقین تأمین می‌شود که جزء اراضی انتقالی محسوب می‌شدند. به نوشته ویلسون: «وظیفه مهم و اساسی من واداشتن همکاران کمیسیون سرحدی به تعیین و تصدیق سرزمین‌هایی است که دولت انگلستان به عثمانی واگذار کرده (سرزمین‌های انتقالی) و ما اکنون آن را عملی می‌کنیم» (ibid, 1941: 281).

پس از انعقاد پروتکل اسلامبول و بر اساس ماده ۲ آن، کمیسیون مشترک مرزی با شرکت نمایندگان ایران، عثمانی، بریتانیا و روسیه به منظور تحدید حدود دو کشور تشکیل شد. فعالیت‌های این کمیسیون، که به سبب نام مأمور بریتانیا به "کمیسیون راتیسلو" معروف شد، ۹ ماه، از دسامبر ۱۹۱۳ و واپسین جلسه در ۲۷ اکتبر ۱۹۱۴ ادامه یافت.

راتیسلو سال‌های متمادی کنسول بریتانیا در تبریز بود و معاون وی، آرنولد ویلسون، به فارسی و عربی به خوبی سخن می‌گفت و با منطقه و قبایل ساکن آن نیک آشنا بود. به همین سبب، نظرهای او برای اعضای کمیسیون ارزش داشت. هر گروه به تنهایی به شناسایی منطقه می‌رفت و انگلیسی‌ها بزرگ‌ترین گروه را تشکیل داده بودند: شمار آنها به ۱۵۰ نفر می‌رسید، شامل پزشک، مساحان هندی، یک گروه سوار نظام ۳۰ نفری هندی و چند پیشخدمت هندی.

اعضای کمیسیون از ژانویه تا اکتبر ۱۹۱۴م. از مرز جنوب (فاو) تا مرز شمالی (کوههای آرات) مسافرت کردند و از رودخانه‌ها، باتلاق‌ها، صحراهای خشک و کوههای

مرتفع گذشتند. تحدید حدود بر اساس نقشه جغرافیایی یکسانی که در سال ۱۸۶۹م. تهیه شده بود، صورت گرفت و این نقشه برای تعیین مرز در اروندرود و برخی نواحی دیگر پذیرفته شده بود.

نمایندگان دولت عثمانی در تعیین مرزهای دو کشور، در اروندرود و قسمت‌های جنوبی، که منافع آنها بیشتر تأمین می‌شد، با علاقه‌مندی و بدون اشکال تراشی با کمیسیون همکاری کردند، اما در قسمت شمالی مرز، به اشکال تراشی روی آوردند؛ تا آنجا که یک بار از شرکت در جلسات کمیسیون خودداری کردند و نه تنها حاضر نشدند مناطقی را که به موجب خطوط تعیین شده بر اساس پروتکل اسلامبول (۱۹۱۳م.) به ایران تعلق می‌گرفت، تخلیه و به ایران واگذار کنند، بلکه حتی مناطقی را هم که به موجب این پروتکل به ایران تعلق داشت، چه در زمان فعالیت کمیسیون و چه پس از خاتمه کار آن نیز به اشغال درآوردند و به این ترتیب پروتکل یاد شده را از همان آغاز، عملاً بی‌اعتبار و کأن لم یکن کردند.

محل نصب علامت‌های مرزی، با بازرسی‌های جدیدی از تمام منطقه و بر اساس نقشه سال ۱۸۶۹م. و نیز نقشه تکمیلی دیگری، به جای نقشه قبلی، تعیین شد. اعضای کمیسیون نقشه‌ها را در ۲۷ اکتبر ۱۹۱۴م. امضاء کردند و ضمیمه پروتکل اسلامبول (۱۹۱۳م.) شد. در صورت جلسات کمیسیون، در ۸۷ جلسه، قسمتی از مرز دو کشور تعیین شده است. در آخرین جلسه، ۲۸ اکتبر ۱۹۱۴م. قرار بود مرز دو کشور در قطور معین شود، اما کمیسیون در این باره موفقیتی به دست نیاورد.

حمایت‌های روسیه و بریتانیا از عثمانی، که از جمله برای جلب رضایت این کشور برای الحاق به اتفاق مثلث صورت می‌گرفت، اهرم بسیار نیرومندی بود و این کشور در

کمیسیون تحدید حدود از آن استفاده می‌کرد. به همین سبب، کمیسیون بیشتر به نظرات دولت عثمانی حساسیت نشان می‌داد تا ایران؛ انگلیسی‌ها از زمان برگزاری کنگره برلین به بعد، بر حمایت خود از عثمانی افزوده بودند.

این کمیسیون سرانجام، ۲۲۷ ستون علامت مرزی، از خرمشهر تا کوه آرات که اراضی شاه، سلطان و تزار روسیه را به هم پیوند می‌داد، نصب کرد. آخرین علامت، ۲۴ ساعت پیش از آغاز جنگ جهانی اول کار گذارده شد؛ با آغاز جنگ، دولت عثمانی علائم نصب شده را از میان برد، به خاک ایران تجاوز کرد و بخش‌هایی از آن را به اشغال درآورد. پروتکل اسلامبول به سبب وقوع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴م. هرگز صورت قطعی و قانونی نیافت و به تصویب مجالس مقننه ایران و عثمانی نرسید. دولت ترکیه، جانشین دولت عثمانی، اعلام کرد که پروتکل اسلامبول را نمی‌توان سند سیاسی معتبری دانست، زیرا هنوز به صورتی که برای اعتبار آن لازم است، در نیامده است.

### تحدید مرزها بر اساس عهدنامه ۱۹۳۷م.

صد سال پیش از تشکیل دولت عراق، سرجان ملکم به لرد مینتو پیشنهاد کرده بود: «ما می‌توانیم از پاشانشین بغداد دولتی مستقل بسازیم و پاسداری از تمامیت ارضی آن را تقبل کنیم. داشتن یک پایگاه استراتژیک دائمی در قرنه یعنی محل تلاقی دجله و فرات بسیار ضروری است؛ در غیر این صورت اگر پاشای بغداد جانب دشمنان ما را گیرد [و] ما عراق را از دست بدهیم، با این ندانم کاری، خود موجبات تجزیه امپراتوری عثمانی را فراهم آورده‌ایم. آنگاه نه فرانسه بلکه این روسیه خواهد بود که به حاکمیت انگلیس در هندوستان پایان می‌دهد» (میرزا صالح، ۱۳۶۵: ۲۷). دولت انگلیس، پس از فروپاشی عثمانی در جنگ

جهانی اول، از به هم پیوستن سه استان بصره، بغداد و موصل، دولت جدید عراق را تأسیس کرد و به این آرزوی دیرینه جامعه عمل پوشانید، سپس به موجب قراردادی، عراق را تحت حمایت خود در آورد.

به نوشته استیفن همسلی لانگریک، از کارشناسان خاورمیانه و تاریخ عراق: «سرزمین عراق یا نیمه جنوبی آن، که قسمتی از خلیج فارس است، حوزه بهره برداری و محور منافع بریتانیا به مدت دو قرن بوده است و برای بریتانیا یک وضع بی نظیر و امنیت فوق العاده ایجاد کرده بود. جلوگیری از ورود نیروهای نظامی و قدرت‌های بزرگ به خلیج فارس و جلوگیری از فعالیت برده فروش‌ها و دزدان دریایی، تهیه نقشه‌های بحری، ایجاد راهنماهای شناور و روشن کردن چراغ‌های دریایی، از جمله کارهای بزرگ و بسیار ارزنده دولت انگلستان بوده است. سیاستمداران و زمامداران بریتانیا اعتقاد داشتند در برابر این همه اقدامات و زحمات، پاداش منصفانه و عادلانه‌ای که متضمن اختیار و امتیاز دور از رقابت در آب‌های خلیج فارس و شط‌العرب و سرزمین‌های پشت ساحل آن باشد و منافع بازرگانی و حق کشتیرانی دریاها و راه سوق‌الجیشی هند را نیز در برگیرد، حق بریتانیاست» (Longrigg, 1953:3).

به هر حال، پس از تأسیس عراق، دولت آن کشور، در اختلافات مرزی با ایران خود را وارث عثمانی می‌دانست و به قراردادهای منعقد شده با دولت عثمانی استناد می‌کرد، اما به نظر دولت ایران، عهدنامه‌های آن دوره، هرگز صورت قانونی نیافتند. به این ترتیب، اختلافات مرزی میان ایران و عراق ادامه یافت. دولت بریتانیا در نظر داشت که عراق را به عضویت جامعه ملل در آورد، اما باید پیش از آن، شناسایی دولت عراق را از سوی ایران به دست می‌آورد. برای این منظور، به ایران در قبال شناسایی عراق، برای حل و فصل

اختلافات مرزی، قول مساعد داده شد، اما پس از شناسایی، قدمی برای اجرای وعده‌های خود برنداشت. این موضوع، تیرگی روابط ایران و عراق و برخوردهای مرزی میان دو کشور را در پی آورد، چندان که کار به شکایت عراق از ایران به جامعه ملل کشید و جامعه ملل توصیه کرد که دو کشور برای حل و فصل اختلافات مرزی خود با یکدیگر وارد مذاکره شوند.

دولت عراق هنگام مذاکره اعلام کرد: دولت بریتانیا نیز به خاطر منافی که در عراق دارد، باید در مذاکرات شرکت کند. بنابراین، سفارت بریتانیا در تهران به اطلاع وزارت امور خارجه ایران رسانید که دولت بریتانیا، اختلافات میان ایران و عراق را به شیوه‌های زیر قابل حل می‌داند:

۱. در مقابل آبادان، لنگرگاهی به فراخور احتیاج بندر مزبور به ایران واگذار شود.
  ۲. دولت بریتانیا در مذاکرات و امضای قرارداد راجع به اداره مشترک اروندرود شرکت کند و در کمیسیون مختلط نماینده داشته باشد.
  ۳. اختیارات کمیسیون به رفت و آمد کشتی‌ها محدود شود و در حفاری، لایروبی و نگهداری اروندرود به شرطی دخالت کند که دولت ایران نیز قسمتی از کارون و تمام رودخانه بهمن‌شیر را در اختیار کمیسیون قرار دهد.
- وزیر امور خارجه ایران پاسخ داد: «... نمی‌دانم به چه حق و با کدام دلیل دولت بریتانیا توقع می‌کند در کاری که منحصراً مربوط به ایران و عراق است، مداخله نموده و در عقد قرارداد فی‌مابین یا اداره شط‌العرب مثل صاحب حقی شرکت نماید. ما همیشه انتظار داشته‌ایم و شما همواره وعده می‌دادید که راجع به رفع اختلافات موجود به ما کمک نمایید و حتی سفیر کبیر شما در بغداد به نماینده ترکیه و وزیرمختار ما اظهار

داشته بود که برای تسهیل کار حاضرند از تقاضای شرکت در اداره شطالعرب صرف نظر کنند. حال می‌بینیم که با اصرار در این امر مانع انجام مذاکرات ما و عراق می‌شوید» (جعفری ولدانی، ۱۳۶۶: ۶۶۵-۶۶۴)

با این همه، دولت ایران اعلام کرد که با شرکت نماینده دولت بریتانیا در کمیسیون اداره اروندرود موافق است، مشروط بر آنکه وی حق رأی و امضاء نداشته باشد. دولت ایران در باره دخالت کمیسیون در امور رودخانه‌های کارون و بهمن شیر نیز اعلام کرد که این رودخانه‌ها از نه‌های داخلی ایران است و به هیچ وجه به کمیسیون اجازه نخواهد داد در امور آن دخالت کند. در باره اداره اروندرود به دست عراق نیز، دولت ایران بر حقوق مساوی دو طرف در اداره اروندرود تأکید کرد. علاوه بر آن، بیش از ۸۵٪ از کشتی‌هایی که وارد اروندرود می‌شدند، عازم بنادر ایران بودند و بنابراین، ایران در اروندرود حقوق مسلم دارد و نسبت به اداره آن نیز علاقه‌مند است.

از سوی دیگر، وزارت امور خارجه بریتانیا بررسی خط مرزی در رودخانه‌ها و عرف جاری در این زمینه را آغاز کرده بود. بنابر گزارش این وزارتخانه، در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۲۸ از بررسی همه قراردادهای مربوط به رودخانه‌های قابل کشتیرانی در مرزهای میان دو کشور در اروپا، آفریقا و آمریکا، این نتیجه به دست می‌آید که خط تالوگ، به عنوان خط مرز در تمام قراردادهای منعقد شده میان کشورهای متمدن جهان پذیرفته شده است و کشورهای همجوار رودخانه به طور مشترک بر آن اعمال حاکمیت می‌کنند. بر این اساس، وزارت امور خارجه بریتانیا پیشنهاد کرد که مرز ایران و عراق در اروندرود، خط تالوگ باشد. به این ترتیب، وزارت امور خارجه بریتانیا حقانیت ایران را پذیرفت و به صراحت اعلام کرد: «مرز فعلی به دلایل تاریخی و حقوقی غیرمعمول و غیرعادی است،

ولی آنچه مهم است، این است که از نظر استراتژیکی و دفاعی، ایران مخرج‌های دیگری برای دسترسی به دریا دارد» (Sanghvi, 1969, 122) اما این نظر با مخالفت وزارت دریاداری بریتانیا روبه رو شد و این مقامات ترجیح دادند که ارونرد رود، به سبب اهمیت ارتباطی آن، در حاکمیت عراق باشد، با این استدلال که تعیین مرز ایران و عراق در ارونرد بر اساس تالوگ، هنگام بی‌طرفی ایران در جنگ، به نفع دولت بریتانیا نخواهد بود. به عبارت دیگر، در صورت پذیرش تالوگ به عنوان مرز، هنگام جنگ، دو مشکل اساسی برای بریتانیا به وجود خواهد آمد: نخست، بریتانیا برای استفاده از ارونرد با حقوق بین‌الملل مواجه می‌شود، و دوم، بی‌طرفی ایران در زمان جنگ، برای بریتانیا بسیار خطرناک خواهد بود.

موضوع اختلاف میان وزارت امور خارجه و وزارت دریاداری بریتانیا در باره مرز ایران و عراق در ارونرد در ۲۹ دسامبر ۱۹۳۶ در "شورای سلطنتی بریتانیا" مطرح شد. در این جلسه، نماینده وزارت امور خارجه بریتانیا اظهار داشت: مدت‌هاست که میان دو کشور اختلاف هست و این مسأله می‌تواند به روابط بریتانیا با هر دو کشور لطمه بزند. وی سپس به امکان کارشکنی ایران در امر کشتیرانی، یا احتمال توافق ناگهانی ایران و عراق بدون توجه به نظر بریتانیا اشاره کرد و چنین نتیجه گرفت که تجدیدنظر در سیاست بریتانیا در این باره واجب و ضروری است. سرانجام نماینده وزارت امور خارجه، پنج راه پیشنهاد کرد، که دو راه عملی و مفید تشخیص داده شد: نخست، تعیین خط تالوگ در سراسر ارونرد، که می‌تواند در روابط دوستی بریتانیا با ایران مؤثر باشد، دوم اینکه، خط تالوگ تنها در مقابل آبادان، به عنوان مرز دو کشور تعیین گردد، اما نماینده وزارت دریاداری دوباره تأکید کرد که ترجیح می‌دهد تمامی آبراه در حاکمیت عراق باشد

(جعفری ولدانی، ۱۳۶۶: ۶۶۷-۶۶۶). با این همه، وزارت دریاداری با توجه به نظر وزارت امور خارجه و نیاز به استقرار آرامش در این بخش از مرزهای ایران و عراق، موافقت می‌کند که حاکمیت ایران تا ۱۰۰ یارد جلوی بندر آبادان توسعه یابد، اما با تعیین تالوگ حتی در این قسمت مخالف است. سرانجام شورای سلطنتی، پیشنهاد دوم وزارت امور خارجه را تأیید کرد، یعنی مرز دو کشور، در جلوی آبادان، خط تالوگ باشد و همین راه حل نیز به ایران و عراق تحمیل شد.

بر اساس اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا، دولت عراق آماده بود خط تالوگ را در تمامی اروندرود بپذیرد. به نوشته وزارت امور خارجه بریتانیا در نامه ۱۰ دسامبر ۱۹۳۶ به رئیس اداره بندر بصره: «ما ممکن است خود را در این منازعه تنها بیابیم، زیرا عراقی‌ها آمادگی دارند تا خواسته ایرانی‌ها مبنی بر تعیین تالوگ در شط العرب را بپذیرند. در این صورت، ما در تنگنایی قرار خواهیم گرفت که نتیجه نهایی آن توافق ایران و عراق و رفع بحران در این منطقه است» (Sanghavi, 1969: 103).

در نتیجه، وزارت امور خارجه بریتانیا کوشید از توافق ایران و عراق جلوگیری کند. به نوشته این وزارتخانه: «ما باید به عنوان حائل و مانعی بر سر توافق دو کشور قرار گیریم تا اینکه ایران و عراق نتوانند به توافقی که بر خلاف منافع دولت بریتانیاست، دست یابند» (وزارت خارجه بریتانیا، نامه مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۳۶). براساس این توصیه وزارت امور خارجه، کلنل وارد همه کوشش خود را به کار برد، تا عراق خط تالوگ را نپذیرد. بنابر یکی از اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا: «جای هیچ گونه تردیدی نیست که نقش کلنل وارد و سرسختی او برای عدم پذیرش خط تالوگ به عنوان مرز توسط عراق به خوبی آشکار است.» (sanghavi, 1969)

به هر حال، مذاکرات ایران و عراق و نقشی که دولت بریتانیا در آن زمان ایفاء کرد، به انعقاد عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷م. منجر شد. این عهدنامه دارای یک پروتکل ضمیمه نیز هست که "جزء لایتنجری" آن محسوب می‌شود. بر اساس عهدنامه مذکور، مرزهای دو کشور اساساً همان خطوطی است که طبق پروتکل استانبول (۱۹۱۳م.) و صورت جلسات ۱۹۱۴م. تعیین شده است، با وجود تنها یک استثناء و آن تعیین مرز بر اساس خط تالوگ، فقط در مقابل آبادان است. به این ترتیب، کلمه تالوگ برای اولین بار وارد قراردادهای مرزی ایران با همسایه غربی آن شد. با وجود اینکه خط تالوگ از قواعد حقوق بین‌الملل است و به عنوان مرز در سرتاسر رودخانه به کار می‌رود، در اروندرود تنها در مقابل آبادان به عنوان مرز شناخته شد.

به موجب ماده ۳ عهدنامه و ماده ۱ پروتکل ضمیمه آن مقرر شد که کمیسیون برای علامت‌گذاری مرزهای زمینی دو دولت تشکیل شود. مبنای کار کمیسیون نیز سوابق کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴م. بود، اما کار این کمیسیون در علامت‌گذاری، به سبب کارشکنی عراقی‌ها به جایی نرسید و به این ترتیب مرزهای ایران و عراق تا سال ۱۹۷۵م. همچنان بر روی زمین علامت‌گذاری نشد.

در باره نظام حقوقی اروندرود نیز، دو کشور موافقت کردند که رودخانه به طور متساوی برای کشتی‌های تجاری تمام کشورها باز باشد، اما در باره کشتی‌های جنگی، تنها کشتی‌های جنگی طرفین قرارداد از چنین حقی برخوردار خواهند بود. همچنین، وجود خط مرزی در اروندرود، که گاهی حد آب‌های جزری است و گاهی تالوگ، به هیچ وجه به حق استفاده طرفین در تمام مجرای رودخانه لطمه نخواهد زد. کلیه عوارض

مأخوذه نیز جنبه حق‌الزحمه خواهد داشت و منحصرأً به مصرف نگهداری اروندرود و بهبود راه کشتیرانی خواهد رسید.

ماده ۴ پروتکل ضمیمه مقرر می‌دارد که هیچ‌یک از مقررات عهدنامه به حقوق و وظایفی که دولت عراق به موجب ماده ۴ عهدنامه ۳۰ ژوئن ۱۹۳۰ م. و فقره هفتم پروتکل ضمیمه آن نسبت به اروندرود در مقابل انگلیس دارد، خللی وارد نخواهد آورد. این ماده به صراحت حاکی از اعمال نفوذ بریتانیا در انعقاد آن عهدنامه است و نشان می‌دهد که دولت عراق در آن زمان استقلال کامل نداشت. این کشور هر چند در اکتبر ۱۹۳۲ م. به عضویت جامعه ملل در آمد و به ظاهر از زمره کشورهای تحت قیمومت خارج شد، اما در واقع همچنان تحت قیمومت بریتانیا بود، زیرا مجمع عمومی جامعه ملل، به سبب قراردادهایی که عراق با دولت قیّم داشت، آن کشور را با قبول تضمین‌هایی به عضویت پذیرفت (جلیلی، ۱۳۳۲: ۱۱۴).

به هر حال، با انعقاد عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ م. کوشش یکصد ساله ایران برای احقاق حقوق خود در اروندرود از میان رفت و این عهدنامه، مالکیت تمام رودخانه را به عراق واگذار کرد؛ موضوعی که تا آن زمان، ایران حاضر نبود بپذیرد. در واقع، در این عهدنامه، پروتکل اسلامبول در ۱۹۱۳ م. و صورت جلسات ۱۹۱۴ م. که قسمتی از آب‌ها و اراضی ایران را به عثمانی واگذار می‌کرد، پذیرفته شده بود؛ در صورتی که تا آن زمان، ایران آن قراردادها را معتبر نمی‌دانست. به نوشته سید باقر کاظمی، وزیر امور خارجه وقت ایران: «انگلیسی‌ها پیوسته از یک قرن و نیم قبل چه موقع مذاکرات عهدنامه ارزروم و چه در مذاکرات استانبول قبل از جنگ اول بین‌المللی و چه پس از تشکیل حکومت

عراق، در جامعه ملل و غیره کوشش داشتند ایران را از شط‌العرب محروم نمایند» (کاظمی، ۱۳۲۹: ۵۱-۳۵۰).

بنابراین، انگلیسی‌ها با انعقاد عهدنامه ۱۹۳۷ م. به هدف دیرینه خود رسیدند. دولت عراق نیز با حمایت دولت انگلیس توانست مالکیت خود را بر تمام اروندرود، بجز قسمت کوچکی در مقابل آبادان گسترش دهد. عراقی‌ها همچنین با انعقاد عهدنامه ۱۹۳۷ م. توانستند قسمتی از اراضی ایران را، واقع در بخش مرکزی مرز، که ذخایر نفتی داشت، مانند نفتخانه، تصاحب کنند.

با این همه، عهدنامه ۱۹۳۷ م. نیز به اختلافات دو کشور خاتمه نداد. این عهدنامه هر چند به نفع دولت عراق بود، اما آن را اجرا نکرد. به موجب ماده ۵، دو دولت تعهد کرده بودند که قراردادی در باره نگهداری و بهبود راه کشتیرانی، حفاری، راهنمایی کشتی‌ها و اخذ عوارض منعقد کنند، اما دولت عراق، که اداره یک جانبه اروندرود را بر عهده داشت، نفع خود را در عدم انعقاد این قرارداد می‌دید. عراق، اداره اروندرود را در قراردادی با دولت بریتانیا، به آن کشور واگذار کرد و دولت ایران نپذیرفت. به هر حال، عراق حاضر نبود در این زمینه قراردادی منعقد کند و در نتیجه، عهدنامه ۱۹۳۷ م. به سبب نقض آن از سوی دولت عراق، لغو شد. به همین علت، اختلافات دو دولت در این زمینه تا زمان انعقاد عهدنامه ۱۹۷۵ م. ادامه یافت. در این سال، با انعقاد موافقتنامه مربوط به کشتیرانی در اروندرود، ایران و عراق در زمینه کشتیرانی، دارای حقوق متساوی شدند.

## نتیجه

بسیاری از مرزهای کشورهای جهان را در قرن نوزدهم و بیستم، دولت‌های بزرگ اروپایی تعیین کرده‌اند و مرزهای غربی ایران نیز، مستثنی نبوده است: دولت‌های بریتانیا و روسیه، در تعیین مرزهای غربی ایران نقش اساسی داشته‌اند و این مرزها بر اساس ملاحظات و منافع دو دولت فوق تعیین شده است. تقسیم‌بندی اختلافات مرزی از دیدگاه برسکات، بر مرزهای غربی ایران تطبیق می‌کند. این مرزها بر اساس عهدنامه‌های ارزروم ۱۸۴۷م. پروتکل استانبول ۱۹۱۳م. صورت جلسات تعیین حدود ۱۹۱۴م. و عهدنامه ۱۹۳۷م. تعیین شده و همه قراردادهای مذکور، با دخالت دولت‌های یاد شده به امضاء رسیده است و آنها نظرات خود را به ایران و عثمانی تحمیل کرده‌اند و البته بیشتر جانب عثمانی و بعدها عراق را می‌گرفته‌اند. به موجب این عهدنامه‌ها، ایران ناگزیر شد از حقوق خود در سلیمانیه صرف‌نظر و بخشی از سرزمین‌های نفت‌خیز خود را در نزدیکی قصرشیرین به عراق واگذار کند. در ارون‌دروود نیز، مرز به زیان ایران و به نفع عراق تعیین شد.

هر چند دولت‌های یاد شده در انعقاد عهدنامه ۱۹۷۵م. دخالت نداشتند، اما حتی در این عهدنامه نیز، مرزهای زمینی دو کشور بر مبنای عهدنامه‌های فوق تعیین شد؛ به عنوان مثال، ماده یکم عهدنامه مرزی و حسن همجواری در ۱۹۷۵م. علامت‌گذاری مرزها بر اساس پروتکل اسلامبول ۱۹۱۳م. و صورت جلسات حدود در ۱۹۱۴م. صورت خواهد گرفت و به این ترتیب، دولت ایران در ۱۹۷۵م. با شناسایی رسمی آن قراردادها، بر واگذاری اراضی خود به عراق صحنه گذاشت.

بنابراین، عهدنامهٔ ۱۹۷۵م. بر خلاف تبلیغات گذشته و گاهی کنونی دولت‌های عراق، منافع این کشور را تأمین می‌کرده است. برخی تعیین خط تالوگ به عنوان مرز در ارون‌درود را امتیاز دولت عراق به دولت ایران تلقی کرده‌اند، در حالی که مرز دو کشور در این رودخانه قبلاً هم تالوگ بود و با فشار دولت‌های بریتانیا و روسیه به موجب پروتکل استانبول، بر خلاف مقررات حقوق بین‌الملل و عرف و رویه‌های جاری، ساحل ایرانی رودخانه، مرز تعیین شد و حقوق مسلم ایران را در این رودخانه نادیده گرفتند.

گرچه عهدنامهٔ ۱۹۷۵م. کاملاً به نفع ایران نیست، با این همه، دولت ایران به منظور حفظ روابط دوستانه با دولت عراق و حفظ ثبات و امنیت منطقه، همواره پایبندی خود را به آن نشان داده است. عهدنامهٔ ۱۹۷۵م. به تمام اختلافات دو کشور خاتمه داد و مادهٔ ۴ این عهدنامه، بر این اصل تأکید کرده است که مرزها، قطعی و دائمی و غیرقابل نقض است؛ چنانکه در مادهٔ ۵ نیز، مرزهای تعیین شده، غیرقابل تغییر دانسته شده است.

## منابع و مأخذ

## فارسی:

- آدمیت، فریدون (۱۳۴۸)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: انتشارات خوارزمی.
- امین‌الدوله، فرخ خان (۱۳۵۸)، *مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین‌الدوله*، به کوشش: کریم اصفهانیان و قدرت الله روشنی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۳۷)، *کانون‌های بحران در خلیج فارس*، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- جلیلی حقیقی، مهدی (۱۳۳۲)، *سیاست خارجی عراق از پایان جنگ جهانی اول تا پایان جنگ جهانی دوم*، تهران: مؤلف.
- دوئرتی، جیمز و فالتز گراف، رابرت (۱۳۷۲)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، جلد ۱، تهران: نشر قومس.
- رایت، دنیس (۱۳۶۱)، *نقش انگلیس در ایران*، ترجمه: فرامرز فرامرزی، تهران: فرخی
- میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۶۵)، *اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران، انگلیس و روس و عثمانی*، جلد ۱، تهران: نشر تاریخ ایران.
- عزتی، عزت الله (۱۳۷۱)، *ژئوپولیتیک*، تهران: سمت.
- کاظمی، باقر، «موضوع شط العرب و مرز ایران و عراق»، *مجله آینده* ۱۳۳۹، دوره چهارم، شماره ۶.
- محمود، محمود (۱۳۶۷)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم*، جلد ۲، تهران: اقبال.
- نوابی، عبدالحسین (۱۳۶۴)، *ایران و جهان از مغول تا قاجاریه*، تهران: نشر هما.
- ویلسون، آرنولد (۱۳۶۳)، *سفرنامه ویلسون*، ترجمه: حسین سعادت نوری، تهران: وحید

## لاتین:

- Andrson, Malcolm (2006) **Frontiers Territory and State Formation in the Modern World**, Cambridge: Polity Press.
- Abdulghani, Jasim (2008) **Iraq and Iran The Years of Crisis**, Baltimore: The Johns Hopkins University Press.
- Boggs.S.W (1940) **International Boundaries: A Study of Boundary Function and problems**. NewYork: Colombia University Press.

- Day, Alen (2001) **Border and Territorial Disputes**, London: Longman Group.
- Drysdale, Alasdair and Blake. G.H. (1985) **The Middle East and North of Africa: A Political Geography**, Newyork: Oxford University Press.
- Ismael, Tareq (1982) **Iraq and Iran Roots of Conflict**, Cyracuse University Press.
- Jones.S.B. (1945) **Boudary- Making: A Hand book for Statesmen, Treaty Editors and Boundary Commissioners**, Washington D.C.Carnegi Endowment for International Peace.
- Loftus. W.K. (1857) **Travels and Researches on Chaldaeaa and Susiana**, London.
- Longrigg, S.H. (1953) **Iraq, 1909-1950**. London.
- Ryder, C.H.D. (1925) "The Demarcation of Torco- Persian Boundary in 1913-1914" Geographical Journal. Vol.66.
- Prescott, J.R.V. (1965) **the Geography of Frontiers and Boundries** , London : Hutchinson.
- Stephen, James (1965) **Boundary making**, Washington: Carnegie Endowment for International Peace.
- Sanghavi, Ramesh (1969) **Shat, Al-Arab: Facts Behind The Issue**, London: Cliford House Tranorient Books.
- Toynbe, A.J. (1937) "**The Irani- Iraqi Frontier Dispute**", Survey of International Affairs.
- Wilson, Arnold. (1941) **S.W.Parsia: A Political Officers Dairy 1907-1914**, London.
- (1925) "The Delta of the Shat Al Arab and Proposals for Dredging The bar" Geographical National, Vol. 65.